



وعده‌های کاغذی!

جهت جایگزینی قانون اساسی حکومت اسلامی با یک قانون اساسی نوین، «پیش‌نویس» پیشنهادی، که ظاهراً توسط جمعی از حقوقدانان «جنبش سبز» تنظیم شده، بر روی شبکه اینترنت جلب نظر می‌کند. البته هر خواننده‌ای در چارچوب انتظارات و برداشت‌هایش از مسائل مملکت هنگام مطالعه این متن مفصل که در دوازده فصل و ۱۵۴ اصل و دهها تبصره تنظیم شده به مسائلی برخورد خواهد کرد که یا تحسین‌اش را برمی‌انگیزد و یا در او ایجاد نفرت می‌کند. البته آنچه در ساختار یک قانون اساسی از اهمیت برخوردار است بر هیچکدام از این احساسات و برداشت‌های شخصی متکی نخواهد بود. با این وجود در همینجا بگوئیم که نویسنده این سطور نارسائی‌هایی در این «پیش‌نویس» می‌بیند، «نارسائی‌هایی» که مسلماً بازتابی است از برداشت‌ها و تجربیات شخصی خود وی. ولی در شرایط فعلی کشور تغییر مبانی

حقوقی و قانونی ایران را به هیچ عنوان در مقام یک گزینه قابل توجه، در مسیر تحقق اهداف آزادیخواه ملت ایران تحلیل نمی‌کنیم.

این نتیجه‌گیری بازتابی است از یک برخورد کلی با شرایط تاریخی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران که شاید نیازمند توضیح بیشتری باشد. خلاصه بگوئیم، هر چند تلاش‌هایی که امروز در راه تأمین هر چه بهتر و هر چه گسترده‌تر حقوق ملت ایران صورت می‌گیرد در حد خود قابل تحسین باشد، با توضیحی در اینمورد، نویسنده با هر گونه موضع‌گیری در مسیر تغییر قانون اساسی فعلی در ایران مخالفت اصولی خود را ابراز می‌دارد.

نخست باید گفت که مخالفت ما صرفاً با این پیش‌نویس نیست؛ همانطور که گفتیم برخی اصول آن می‌تواند تحسین‌برانگیز نیز به شمار آید. مخالفت ما با شیوه برخورد «حقوقدانان جنبش سبز» با مسئله حکومت و ساختار حاکمیت در کشور ایران است. این نوع «برخورد» در کمال تأسف «اصل» را فدای «فرع» کرده، و بجای حمایت از جنبش‌های عمومی و گسترش مسئولیت‌پذیری نزد قشرهای مختلف و ارائه انگیزه‌های قابل‌محاسبه برای گروه‌های مختلف اجتماعی، حرفه‌ای و تخصصی و حتی اقوام و اقلیت‌های مذهبی، بر این «توهم شیرین» تکیه کرده که گویا با یک قانون «خوب» می‌توان بر یک روند «بد» نقطه پایان گذاشت. این مسئله را در همینجا عنوان کنیم که چنین برخوردی یک پوچ‌گوئی است؛ یک دروغ است. تجربه یکصدوپنجاه ساله مبارزات ملت ایران در راه آزادی قلم، آزادی‌های سیاسی و تحکیم مبانی یک حاکمیت مسئول و جوابگو، به صراحت در برابر این توهم شیرین قد علم خواهد کرد.

ملت ایران در دوران طفولیت جنبش‌های آزادیخواهانه خود و در فردای پیروزی مجاهدت‌های صدرمشروطه دقیقاً فریب همین ورق‌پاره‌های «خوش‌آب و رنگ» را خورد؛ ما فرزندان همان مبارزان ایم و در همینجا می‌گوئیم، فریب چنین زرق‌وبرق‌هایی را نمی‌خوریم. به طور مثال، اصل ۲۳ پیش‌نویس قانون اساسی «جدید» چنین می‌گوید:

«برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی.»

سؤال ما این است: این «حق» همگانی را، حکومتی که قرار است بر پایه این قانون اساسی به قدرت برسد، چگونه و با استفاده از چه امکانات مالی، اقتصادی و ساختاری می‌تواند در جامعه تأمین کند؟ می‌دانیم امروز کم نیستند خانواده‌هایی که برخی اوقات همه اعضای‌شان هر کدام دو شغل متفاوت دارند، تا بتوانند مخارج گذران یک زندگی بخورونمیر را تأمین کنند. آیا حقوقدانان جنبش سبز قرار شده همزمان با به فراندوم گذاشتن این «پیش‌نویس»، ساختارهای اقتصادی و مالی‌ای را که دهه‌هاست توسط محافل استعماری بر دوش ملت ایران سنگینی می‌کند از میان بردارند؟ آیا کسی اصولاً در این به اصطلاح «جنبش

سبیز» چنین ادعائی دارد؟ بله، مسلماً برخی از این حقوق دانان حتی وجود تحمیل‌های گسترده اقتصادی و مالی بر علیه ملت ایران را قبول نخواهند کرد، هر چند حاضرند بر روی کاغذ پاره، «حقوقی» را که نه وجود خارجی دارد، و نه زمینه اجرائی به ملت ایران «بفروشند». چرا که اگر برای ملت نانی در این روند نمی‌بینیم، اینان برای خود دکان مناسبی یافته‌اند.

تفاوت ما با میدان‌داران «جنبش سبیز» در همینجا روشن می‌شود، ما «تان» را برای ملت ایران می‌خواهیم، و آنچه را که اختیارش اصلاً به دست‌مان نیست به ملت نمی‌فروشیم. به قول فرانسوی‌ها، شما اول خرس را شکار بفرمائید، بعد پوستش را بفروشید! این همان پول نفت نیست که در هیاهوی ۲۲ بهمن روح‌الله خمینی قرار گذاشت دم در خانه تحویل مردم بدهد؟ همان گاز و نفت و برق و اتوبوس و تاکسی مجانی نیست که قرارش را آنروزها با «ارباب» گذاشته بودید و در «بی‌بی‌سی» قصه‌اش را برای‌مان می‌خواندید؟ حال که فرصتی دست داده تمام مزخرفات یک آخوند جنایتکار را «قلمی» هم کرده‌اید و می‌خواهید همه را تحت عنوان قانون اساسی به ملت ایران قالب کنید؟

حال که در پیش‌نویس قانون اساسی از خدمات پزشکی رایگان سخن به میان آمده، در همین راستا می‌توان یک بررسی شتابزده از وضعیت داروئی، پزشکی و پیراپزشکی و شرایط درمانی و بیمارستان‌ها و ... در کشور ارائه کرد. اشتباه نکنیم، ما اگر سال‌هاست ایران را ترک کرده‌ایم، مسائل کشور را خیلی خوب می‌شناسیم. کشور ایران فاقد صنایع داروئی است، صنایع پزشکی و پیراپزشکی پیش‌کش‌تان! این یک

واقعیت تکانه‌دهنده است و در هیچ یک از اظهارات «استقلال طلبانه» ملایان و آخوندها از آن سخنی به میان نمی‌آید. از نظر اقتصادی راه‌بندهائی که صنایع قدرتمند داروئی و پیراپزشکی و پزشکی جهان در مسیر تحقیق و توسعه و تولید ایجاد کرده‌اند، مانع از این می‌شود که حتی ساختارهای قدرتمندی چون چین و روسیه نیز بتوانند در زمینه تولید دارو و تجهیزات پزشکی نقشی اساسی ایفا کنند. ولی اینان می‌توانند نیازهای داروئی و تجهیزاتی خود را با تکیه بر تهدیدات نظامی و هسته‌ای از آمریکا و متحدانش در اروپای غربی بگیرند. «جنبش سبیز» برای تأمین این نیازها چه اهرم‌هائی در اختیار دارد؟ الله‌اکبر روی پشت‌بام، با حزب توده؟!

در این مقطع است که شیوه برخورد متفاوت ما با طرفداران «جنبش سبیز» کاملاً علنی می‌شود. ما برخلاف آنچه اینان در بوق و کرنا گذاشته‌اند به هیچ عنوان خواستار فروپاشی و یا ایجاد گسست حقوقی، تشکیلاتی و سازمانی در حکومت فعلی نیستیم، هر چند حکومت اسلامی را صورتکی بر چهره وقیح استعمار می‌دانیم. شرایط کلی مملکت را نیز از نظر عمومی پنهان نمی‌کنیم. اگر ملت ایران امروز در برابر حکومتی که کارگزار استعمار است و در حال حاضر از نظر مشروعیت و قانونی‌ات در بدترین وضعیت ممکن قرار گرفته نتواند به خواست‌های خود در زمینه تشکل‌ها، احزاب، آزادی بیان، و به ارزش گذاشتن نیازهای مالی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و درمانی دست یابد، طرفداران واقعی ملت ایران می‌باید به هموطنان خود یاری دهند که این مشکلات را در

مصاف با همین کارگزاران «فروهشته» و فرسوده به پیروزی برسانند. نه اینکه دست مشت‌ی کارگزار جدید را بگیرد و با تکیه بر یک «کتابچه» قانون اساسی تلاش داشته باشید که باز هم ملت ایران را مقهور فریبی کنید که اینک بیش از یک سده است به صورت مختلف بازتولید می‌شود.

اصولاً این موضوع را نیز در همینجا مطرح کنیم که ما معتقد به زندگی سعادت‌مندانه در آغوش یک دولت «خوب» و قوانین «بسیار خوب» نیستیم. ما اصل را بر این گذاشته‌ایم که دولت‌ها، از هر قبیل و از هر قماش بر پایه «تحدید» آزادی‌ها و به زیر پای گذاشتن حقوق شهروند «قدرت» را تصاحب می‌کنند. حتی در یک دمکراسی نیز «قدرت» اگر مشروط شده به دلیل «حسن نیت» حضرات حاکمان نیست؛ اینان در برابر قطب‌های دیگر دست‌شان در پوست گردو گیر کرده! این «قطب‌بندی‌ها» از نظر ساختار سیاسی در کشور ایران وجود ندارد، و در تجزیه و تحلیل شرایط سیاسی کشور نیز در حد یک وبلاگ نمی‌توان بحث را بیش از این گسترش داد؛ به همین بسنده کنیم که ما، این «تقابل» بین‌القطبین را در واقع بین «ملت ایران» و «استعمار» می‌بینیم؛ نه در جبهه‌های جنگ و صحرای کربلا که در تهران و در تقابل تشکل‌های مدنی در برابر ساختارهای سرکوبگر دولتی، هر دولتی که باشد. در همین راستا معتقدیم که ملت می‌باید در مصاف خود استعمار را گام به گام در سطح جامعه و در واقعیت به عقب بنشانند، و در هر گام به دستاوردهائی نائل آید که «واقعی» است، «ملموس» است و همچون پوست خرس شکار نشده، «مجازی» و کاغذی از آب در نخواهد آمد! از اینرو شیوه برخورد ما بر پایه حمایت از جنبش‌های مدنی، ساختارهای انتخابی، تشکل‌های کارگری، اتحادیه‌ها، اصناف و ... تکیه دارد، نه بر پایه «قانون اساسی» خوب! تا زمانیکه چنین تحرک تشکیلاتی و سازمانی‌ای در سطح

جامعه به وجود نیامده، فعال نشده، و تعیین کننده نشده باشد، قانون «بد» و «خوب» از ارزشی یکسان برخوردار خواهد بود.

چرا راه دور برویم. با شناختی که از بسیاری طرفداران «جنبش سبز» در دست است اینان از جمله دوستداران و عشاق ینگه‌دنیای اند. می‌دانیم که تقریباً ۲۵۰ سال پیش، در همین ینگه‌دنیای فردی به نام تاماس جفرسون یک قانون اساسی نوشته که گویا هنوز نیز «منبع الهام» تمامی قوانین و مقررات در ایالات متحد است! از آن زمان آمریکائی‌ها با تکیه بر همین «قانون اساسی» بردگی سیاه‌پوستان را «قانونی» کردند، و ده‌ها سال بعد توسط آبراهام لینکلن با تکیه بر همین قانون آنرا «غیرقانونی» خواندند! آمریکائی‌ها با تکیه بر همین «قانون» یکی از زن‌ستیزترین حاکمیت‌های اوائل قرن بیستم را به جهان بشری تقدیم داشتند، و بر پایه همین قانون امروز طرفداران‌شان معتقدند که حقوق زنان به بهترین وجه در ایالات متحد تأمین شده! بر پایه این قانون اساسی دولت‌ها، برخلاف خواست ملت آمریکا در جنگ‌های اول و دوم شرکت کردند، و با تکیه بر همین قانون اساسی به جنگ ویتنام «پایان» دادند. خلاصه بگوئیم حتی در آمریکا که منبع الهام بسیاری از شما خانم‌ها و آقایان «جنبش سبز» است، قانون تزئینی است بر تارک حاکمیت، نه بیشتر و نه کمتر! و همین قانون اساسی، در مسیر تحدید آزادی مطبوعات در ایالات متحد از دوره جرج بوش تا به امروز به بهترین وجه عمل کرده!

حال باید پرسید پس اصولاً اهمیت «قوانین»، چه «اساسی» و چه «حقوقی» در چیست؟ جواب روشن است، همانطور که نمونه عملی در تاریخ کشور خودمان هزاران بار به اثبات رسانده، قوانین زمانیکه توسط مشتی حقوقدان و در خلاء اجتماعی، حقوقی و ساختاری تدوین می‌شود، و بعداً یک حاکمیت «پادروا» آنرا به تصویب می‌رساند، هنگام برخورد با مواضع «قدرت» عملاً فاقد کارائی است. طی ۸۰ سال گذشته در ایران پدیده‌ای به نام «قانون» وجود نداشته. مگر آنچه روابط میان مالک و موجر و مستأجر و دعوی‌های عادی به شمار آید؛ در غیر اینصورت روابط میان مردم را نه مواضع «قانونی» و حقوقی، که قواعد «عرفی»، «خانوادگی» و گاه «خشونت‌های قومی» و تشکیلاتی حل‌وفصل می‌کند! قانونی می‌تواند ارزشمند باشد و نهایت امر در تقابل با حاکمیت اجرائی شود، و در مسیر حرکت جامعه سرنوشت‌ساز تلقی گردد که از مرحله برخورد و تقابلی که نتیجه «توازن قوا» میان گروه‌ها و تشکیلات و سازمان‌های موجود و ذینفع باشد به صورتی «مدنی» و خصوصاً «مسالمت‌آمیز» سربلند بیرون آید. در کمال تأسف مجموعه قوانینی که امروز از نظر «حکومتی» و حتی در برخی موارد از نظر «حقوقی» بر جامعه ایران حاکم شده از این «ویژگی» برخوردار نیست. کشور ایران در یک بی‌قانونی کامل و یک وحشیگری بی‌حد و مرز و قرون‌وسطائی دست و پا می‌زند. این است واقعیت حقوقی در ایران.

همانطور که بالاتر گفتیم می‌باید از اصل «تقابل» حمایت کرد؛ این اصل است که نشان خواهد داد نهایت امر مسیر جامعه به کدامین مجراها کشانده خواهد شد. و گفتیم که اگر خواهان تغییراتی انسانی و پایدار و معنادار در سطح جامعه هستیم، این «تقابل» را می‌باید الزاماً به صورت مسالمت‌آمیز پیگیری کرد. ولی پرواضح است که منافع استعماری نیز در همین مقطع در برابرمان قد علم خواهد نمود. طی حوادث تأسف‌باری که پس از «انتصابات» اخیر در حکومت اسلامی شاهد بودیم، و صحنه‌های کتک‌کاری و وحشیگری کسانیکه به هر بهانه‌ای به مردم حمله‌ور شده بودند و «نیروهای انتظامی» نام داشتند، به صراحت دیدیم که استعمار از عواقب این «تقابل» مسالمت‌آمیز تا چه حد نگران است. این همان

عواقبی است که آشکارا منافع درازمدت و چپاولگرانه محافل استعماری را در ایران به خطر خواهد انداخت. و در دنباله همین «کتک‌کاری‌های» استعماری است که اینک «جنبش سبز» بجای حمایت از اصل «تقابل» و برخورد‌های مسالمت‌آمیز، بجای حمایت از اتحادیه‌های کارگری، اتحادیه‌های معلمین، اصناف و دیگر مشاغل و تخصص‌ها، دست در دست دولت مفلوک احمدی‌نژاد قصد دارد به زبان خودشان «صورت مسئله» را پاک کند. تو گوئی ملت ایران برای تبدیل یک دفترچه مفتضح به نام «قانون اساسی جمهوری اسلامی»، به دفترچه‌ای دیگر با نام و نشانی دیگر پای به میدان مبارزه با آخوندیسم و استبداد سیاسی و دینی گذاشته بود.

طی روزها آینده یا «جنبش سبز» بجای میدان دادن به بحث‌های انحرافی و با شناخت کامل از پدیده‌ای که در همین مقطع «اصل تقابل» معرفی کردیم، این به اصطلاح «تلاش حقوقی» را در مسیری اجرائی به حرکت در می‌آورد، و یا به دلیل سرعت گرفتن روند حرکت مطالبات عمومی از هماهنگی با شتاب ایجاد شده ناتوان خواهد ماند. این ناتوانی هم اینک در زمینه نظریه‌پردازی به صراحت خود را نشان داده، و اگر هنوز برخی صحنه‌گردانان «سبز» در میانه میادین باقی مانده‌اند فقط به دلیل تعامل ایادی حکومت اسلامی با این «خودی‌ها» است. ولی گزینه حرکت در مسیر «اجرائی» مسلماً در ید اختیار جنبش سبز نخواهد بود؛ محافل دیگری برای آن تصمیم می‌گیرند. حال که جنبش سبز در جایگاه «دلال» قصد «فروش» پروژه این محافل را به ما ملت دارد، بهتر است همین نقش را نیز در جهت عکس بر عهده گرفته، سخن ما را نیز به همان محافل کذا «منتقل» کند.